بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایت اینترنتی گلزارنور

http://golzarenoor.ir

هفتاد حدیث ناب از امام سجاد علیه السلام

امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

۱-خَفِ اللهَ لِقُدرَتِهِ عَلَيكَ واستَحيِ مِنهُ لِقُربِهِ مِنكَ

از **قدرت خداوند بر خویش بترس و از نزدیکی اش به خود شرمگین باش.**

بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۱۶۰ .

۲-قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ أشَدَّ العُدمِ عُدمُ القَلبِ ، وإنَّ أعظَمَ المَصائِبِ مُصيبَةُ الدّينِ ، وأسنَى المَرزِئَةِ مَرزِئَتُهُ

لقمان به پسرش گفت: ای پسرم! بدترین ناداری، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت ، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا هم ، همان بدهکاری است.

قصص الأنبياء : ص ۱۹۶ ح ۲۴۶ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۰ ح ۱۵

۳- قالَ لُقمانُ: يا بُنَيَّ ... إنَّ السّارِقَ إذا سَرَقَ حَبَسَهُ اللهُ مِن رِزقِهِ وكانَ عَلَيهِ إثمُهُ ، ولَو صَبَرَ لَنالَ ذلِكَ وجاءَهُ مِن وَجهِهِ

لقمان گفت: ای پسرم! ... همانا دزد ، هر گاه دزدی کند ، خداوند عز و جل روزی اش را نگه می دارد و گناه آن، به پای خودش است. حالْ آن که اگر صبر می کرد ، از راه خودش به آن روزی دست می یافت.

قصص الأنبياء : ص ۱۹۶ ح ۲۴۶ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۱ ح ۱۵

۴-قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، إن أشَدَّ العُدمِ عُدمُ القَلبِ ، وإنَّ أعظَمَ المَصائِبِ مُصیبَةُ الدّینِ ، وأسنَى المَرزِئَةِ مَرزِئَتُهُ ، وأنفَعَ الغِنى غِنَى القَلبِ ، فَتَلَبَّث في کُلِّ ذلِكَ ، وَالزَمِ القَناعَةَ وَالرِّضا بِما قَسَمَ اللهُ ، وإنَّ السّارِقَ إذا سَرَقَ حَبَسَهُ اللهُ مِن رِزقِهِ ، وکانَ عَلَیهِ إثمُهُ ، ولَو صَبَرَ لَنالَ ذلِكَ وجاءَهُ مِن وَجهِهِ . یا بُنَیَّ ، أخلِص طاعَةَ اللهِ حَتّى لا یُخالِطَها شَیءٌ مِنَ المَعاصی ، ثُمَّ زَیِّنِ الطّاعَةَ بِاتِّباعِ أهلِ الحَقِّ ؛ فَإِنَّ طاعَتَهُم مُتَّصِلَةٌ بِطاعَةِ اللهِ ، وزَیِّن ذلِكَ بِالعِلمِ ، وحَصِّن عِلمَكَ بِحِلمٍ لا یُخالِطُهُ حُمقٌ ، وَاخزُنهُ بِلینٍ لا یُخالِطُهُ جَهلٌ ، وشَدِّدهُ بِحَزمٍ لا یُخالِطُهُ الضِّیاعُ ، وَامزُج حَزمَكَ بِرِفقٍ لا یُخالِطُهُ العُنفُ

در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم ! سخت ترین نداری ، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت ، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا ، همان بدهکاری است و سودمندترین ثروت ، بی نیازیِ دل است . پس در همه اینها درنگ کن و به آنچه خدا قسمت فرموده ، قانع و خشنود باش . هر گاه دزد بدزدد ، خداوند عز و جلاو را از روزی اش باز می دارد و گناه آن ، بر عهده اوست . حال اگر شکیبایی می ورزید ، از راه خودش به آن روزی دست می یافت . ای پسرم! طاعتِ (عبادتِ) الهی را خالصانه انجام بده ، به طوری که گناه کوچکی هم با آن مخلوط نشود . سپس با پیروی از دارندگانِ ایمان حقیقی ، طاعت خود را زینت ببخش ؛ زیرا طاعت آنان ، به طاعت الهی پیوسته است. و همین طاعت را با دانش ، آراسته کن . و دانشت را با بردباری حراست کن ، تا حماقت با آن درنیامیزد. و بردباری ات را با نرم خویی ذخیره کن ، تا با نادانی همراه نگردد. و نرم خویی ات را با تدبیرْ استوار کن ، تا نابودی در آن راه نیابد . و تدبیرت را با مدارا درآمیز ، تا زوری در آن نباشد.

قصص الأنبیاء : ص ۱۹۶ ح ۲۴۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۰ ح ۱۵

۵-حَقُّ سائِسِكَ بِالعِلمِ ، التَّعظیمُ لَهُ و التَّوقیرُ لِمَجلِسِهِ و حُسنُ الإستِماعِ إلَیهِ

حق استاد تو این است که بزرگش داری و محضرش را محترم شماری و با دقّت به سخنانش گوش بسپاری.

کتاب من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۲۰

۶-وَأعِنّي عَلى تَربِیَتِهِم و بِرِّهِم

خدایا ! مرا در تربیت و نیکی به فرزندان یاری فرما.

الصحیفة السجّادیّه ، ص ۱۳۵

۷-كَفُّ الأذى ، مِنْ کَمالِ العَقلِ وفیهِ راحَةٌ لِلبَدَنِ عاجِلاً و آجِلاً

خودداری از آزار رساندن ، نشانه کمال خرد و مایه آسایش دو گیتی است.

تحف العقول ، ص ۲۸۳ .

۸-أنَا ابنُ مَنَ بَکَت عَلَیهِ مَلائِکَةُ السَّماءِ أنَا ابنُ مَن ناحَتْ عَلَیهِ الجِنُّ فِي الأرضِ و الطِّیرُ فِي الهَواءِ

من پسر کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند . من پسر کسی هستم که جنّیان در زمین و پرندگان در هوا بر او نوحه سرایی کردند.

همان ، ج ۴۵ ، ص ۱۷۴

۹-إنَّها [الصَّدَقَةَ] تَقَعُ فِي یَدِاللهِ قَبلَ أن تَقَعَ فِي یَدِ السّائِلِ

صدقه ، قبل از این که به دست نیازمند برسد ، در دست خداوند قرار می گیرد.

عدّة الدّاعي ، ص ۵۹

۱۰-ألا و إنَّ أبغَضَ النّاسِ إلَی اللهِ مَن یَقتَدي بِسُنَّةِ إمامٍ و لا یَقتَدِي بِأعمالِهِ

هشدار که منفورترین مردم نزد خداوند کسی است که سیره امامی را برگزیند ولی از کارهای او پیروی نکند.

الکافی ، ج ۸ ، ص ۲۳۴ .

۱۱-إذا صَلَّیتَ فَصَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ

هرگاه نماز می گزاری ، [چنان باش که گویی]نماز آخرین را به جای می آوری.

بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۱۶۰ .

۱۲-المُؤمِنُ یَصمُتُ لِیَسلَمَ و یَنطِقُ لِیَغنَمَ

مؤمن سکوت می کند تا سالم ماند و سخن می گوید تا سود برد.

الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ .

۱۳-قَدِّمُوا أمرَ اللهِ و طاعَتَهُ و طاعَةَ مَن أوجَبَ اللهُ طاعَتَهُ بَینَ یَدَيِ الأُمورِ

فرمان خدا و طاعت او و طاعت کسی را که طاعتش را واجب کرده است ، بر همه چیز مقدّم بدارید.

تحف العقول ، ص ۲۵۴ .

۱۴-مُؤمِنُ مِن دُعائِهِ عَلی ثَلاثٍ : إمّا أن یُدَّخَرَ لَهُ و إمّا أن یُعَجَّلَ لَهُ و إمّا أن یُدفَعَ عَنهُ بَلاءٌ یُریدُ أن یُصیبَهُ

مؤمن از دعای خود یکی از سه نتیجه را می گیرد : یا برایش ذخیره می شود ، یا در دنیا برآورده می شود و یا بلایی که می خواست به او برسد از او برگردانده می شود.

تحف العقول ، ص ۲۸۰ .

۱۵-إنّي لاَحِبُّ أن أدومَ عَلَی العَمَلِ و إن قَلَّ

من دوست دارم که در کار پیوسته باشم ، اگر چه اندك باشد.

وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۹۲

۱۶-کانَ إذا أوی إلی مَنزِلِهِ جَزَّءَ دُخولَهُ ثَلاثَةَ أجزاءٍ : جُزءا لِلّهِ و جُزءا لِأهلِهِ و جُزءا لِنَفسِهِ

پیامبر وقتی به خانه خویش می رفت ، اوقاتش را سه قسمت می کرد : بخشی برای خدا ، بخشی برای خانواده و بخشی برای خود.

مکارم الأخلاق ، ج ۱ ، ص ۴۴

۱۷-إنَّ الحَسَنَ بنَ عَليٍّ علیه السلام کانَ أعبَدَ النّاسِ في زَمانِهِ و أزهَدَهُم و أفضَلَهُم ؛

امام حسن در زمان خود عابدترین ، زاهدترین و برترین مردم بود.

الأمالی ، صدوق ، ص ۲۲۴

۱۸-وَ أمّا حَقُّ اُمِّكَ فَأنْ تَعلَمَ أنَّها حَمَلَتكَ حَیثُ لایَحتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدا و أعطَتْكَ مِن ثَمَرَةِ قَلبِها مالا یُعطِي أحَدٌ أحَدا

حقّ مادرت بر تو این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی کند و از میوه دلش آن به تو داد که هیچ کس به دیگری نمی دهد.

الأمالی ، صدوق ، ص۴۵۳

۱۹-إذا ذَبَحَ الحاجُّ کانَ فِداهُ مِنَ النّارِ

قربانی کردن حاجی ، فدیه او در برابر آتش خواهد بود.

بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۲۸۸ .

۲۰-إنَّ أرضاکُم عِندَاللهِ أسبَغُکُم عَلی عِیالِهِ

خداوند از آن کس خشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در رفاه و نعمت قرار دهد.

بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۱۳۶ .

۲۱-و أمّا حَقُّ الزَّوجَةِ فَأن تَعلَمَ أنَّ اللهَ جَعَلَها لكَ سَكَنَا وأُنساً ، فَتَعلَمَ أنَّ ذلِكَ نِعمَةٌ مِنَ اللهِ عَلَيكَ فَتُكرِمَها و تَرفُقَ بِها

حقّ زن این است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی این نعمتی است که خداوند به تو داده ؛ پس باید او را گرامی داری و با وی نرمی کنی.

همان ، ج ۷۴ ، ص ۵ .

۲۲-لَأن أدخُلَ السُّوقَ و مَعي دِرهَمٌ أبتاعُ بِهِ لَحما لِعِيالي و قَد قَرِمُوا إليهِ أحَبُّ إلَيَّ مِن أن أُعتِقَ نَسَمَةً

چنان چه وارد بازار شوم و درهمی داشته باشم و با آن برای خانواده ام گوشتی بخرم که بدان رغبت کرده اند ، برای من محبوب تر است از این که بنده ای را آزاد کنم.

وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۵۴۳ .

۲۳-اِنَّ اللهَ یُحِبُّ کُلَّ قَلْبٍ حَزینٍ وَ یُحِبُّ کُلَّ عَبْدٍ شَکورٍ

خداوند هر قلب محزون و هر بنده شکرگزار را دوست دارد.

کافی، ج ۲، ص ۹۹، ح۳۰

۲۴-اِلهی ... فَلا تَطْمَئِنُّ الْقُلوبُ اِلاّ بِذِکْراكَ وَ لا تَسْکُنُ النُّفوسُ اِلاّ عِنْدَرُؤْیاكَ

خداوندا، دل ها جز با یاد تو آرام نمی گیرد و جان ها جز با دیدن تو، به آرامش نمی رسد.

بحارالأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۱، ح ۲۱

۲۵-أمّا حَقُّ ذِی المَعروفِ عَلَيكَ فَأن تَشكُرَهُ وتَذكُرَ مَعروفَهُ، وَ تُكْسِبَهُالمَقالَةَ الحَسَنَةَ وَتُخلِصَ لَهُ الدُّعاءَ فيما بَينَكَ وَ بَينَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإذا فَعَلتَ ذلِكَ كُنتَ قَدشَكَرتَهُ سِرّا وَ عَلانيَةً ، ثُمَّ إن قَدَرْتَ عَلى مُكافاتِهِ يَوما كافَيْتَهُ

حق کسی که به تو نیکی کرده ، این است که از او تشکر کنی و نیکیش را به زبان آوری و از وی به خوبی یاد کنی و میان خود و خدای عزّوجلّ برایش خالصانه دعا کنی ، هرگاهچنین کردی بی گمان پنهانی و آشکارا از او تشکر کرده ای . سپس اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی ، جبران کن.

خصال، ص ۵۶۸

۲۶-اَلذُّنوبُ الَّتِی تُغَيِّرُ النِّعَمَ: اَ لْبَغْیُ عَلَی النّاسِ وَ الزَّوالُ عَنِ الْعادَةِ فِیالْخَیْرِ وَ اِصْطِناعِ الْمَعْروفِ وَ كُفْرانِ النِّعَمِ وَ تَرْكِ الشُّكْرِ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «اِنَّ اللهَ لايُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی يُغَيِّروا ما بِاَ نْفُسِهِمْ...»

گناهانی که باعث تغییر نعمت ها می شوند، عبارت اند از: تجاوز به مردم، ترك نمودنعادت های کار خیر و خوب و کفران نعمت و ترك شكر، زیرا خداوند عزّوجلّ می فرماید:«خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد، مگر این كه خودشان تغییر روش دهند.

معانی الاخبار، ص ۲۷۰

۲۷-اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ قَضائِكَ وَ بِما صَرَفْتَ عَنّی مِنْ بَلائِكَ. فَلاتَجعَلْ حَظّی مِن رَحمَتِكَ ما عَجَّلتَ لی مِن عافِيَتِكَ فَأكونَ قَد شَقَيتُ بِما أحبَبتُ و سَعِدَغَيری بِما كَرِهتُ...

بار خدایا! سپاس تو را بر آن حسن تقدیری که بهره من گردانیدی و آن بلا که از مندور ساختی، پس بهره مرا از رحمتت تنها عافیتی که اکنون بخشیده ای قرار مده، که درنتیجه به خاطر آنچه دوست دارم (اما به صلاح من نیست) بدبخت شوم و دیگران بهخاطر آنچه دوست نمی دارم (اما صلاح من در آن است) خوشبخت گردند.

صحیفه سجادیه، از دعای ۱۸

۲۸-اِتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغيرَ مِنْهُ وَالْكَبيرَ، فی كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ فَإنَّ الرَّجُلَ إذاكَذِبَ فِی الصَّغيرِ اجْتَرَأَ عَلَی الْكَبيرِ

از دروغ كوچك و بزرگش، جدّی و شوخیش بپرهیزید، زیرا انسان هرگاه در چیزكوچك دروغ بگوید، به گفتن دروغ بزرگ نیز جرأت پیدا می كند.

تحف العقول، ص ۲۷۸

۲۹-خَیْرُ مَفاتیحِ الأُمورِ الصِّدقُ وَ خَیْرُ خَواتیمِهَا الْوَفاءُ

بهترین شروع کارها صداقت و راستگویی و بهترین پایان آنها وفا است.

بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۱

۳۰-اَوْحَی اللهُ ـ تَبارَكَ وَ تَعالی اِلی داوُودَ علیه السلام : یا داوُودُ اذْكُرْنی فی اَیّامِسَرّائِكَ كَی اَسْتَجیبَ فی اَیّامِ ضَرّائِكَ

خداوند تبارك و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرمود : ای داوود! در روزهای خوشی ات مرایاد کن ، تا در روزهای رنج و ناخوشی ات ، تو را پاسخ گویم.

جامع الاحادیث الشیعة ، ج۱۵، ص۲۰۷،ح ۲۹

۳۱-وَ الذُّنوبُ الَّتی تَرُدُّ الدُّعاءَ: سوءُ النِّیَّةِ وَ خُبْثُ السَّریرَةِ وَالنِّفاقُ مَعَالاِخْوانِ وَ تَرْكُ التَّصدیقِ بِالاِجابَةِ وَ تَأخیرُ الصَّلَواتِ الْمَفروضاتِ حَتّی تَذْهَبَ اَوقاتُهاوَ تَرْكُ التَّقَرُّبِ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْبِرِّ وَالصَّدَقَةِ وَاسْتِعْمالُ الْبَذاءِ وَ الْفُحْشِ فِی الْقَولِ

گناهانی که دعا را رد می کنند ، عبارت اند از : بدی نیّت ، بد ذاتی ، دورویی با برادران ،باور نداشتن اجابت [دعا] ، به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا هنگامی که وقتشان بگذرد وتقرّب نجستن به خداوند عزّوجلّ با نیکی کردن و صدقه دادن و بدزبانی و ناسزا گفتن.

معانی الأخبار ، ص ۲۷۱، ح ۲

۳۲-اَللّهُمَّ اِنَّهُ یَحْجُبُنی عَنْ مَساَ لَتِكَ خِلالٌ ثَلاثٌ وَ تَحدونی عَلَیْها خَلَّةٌواحِدَةٌ یَحْجُبُنی اَمْرٌ اَمَرْتَ بِهِ فَاَبْطَاْتُ عَنْهُ وَ نَهیٌ نَهَیْتَنی عَنْهُ فَاَسْرَعْتُ اِلَیْهِ وَ نِعْمَةٌ اَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ فَقَصَّرتُ فی شُكْرِها وَ یَحدونی عَلی مَساَ لَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلی مَنْ اَقْبَلَبِوَجْهِهِ اِلَیْكَ ، وَ وَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ اِلَیْكَ ، اِذْ جَمیعُ اِحْسانِكَ تَفَضُّلٌ و اِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِداءٌ

بار خدایا! سه چیز باعث می شود که من از تو درخواست نکنم و تنها یك چیز مرا بر آنمی دارد . آنچه مرا باز می دارد ، یکی آن است که تو مرا فرمان دادی و من در انجام آن سستی کردم ، دیگر آن که مرا از کاری نهی فرمودی ، امّا من به انجام دادن آن شتافتم ، سوم آن که مرانعمت ارزانی داشتی ، ولی من در شکرگزاری آن ، کوتاهی کردم . امّا آنچه مرا به درخواست کردن از تو می کشانَد ، تفضّل تو بر کسی است که به درگاهت روی کند و با خوش گمانی به سوی تو آید ، که همه احسان هایت ، تفضّل است و همه نعمت هایت ، نخستین است.

صحیفه سجّادیّه ، از دعای ۱۲

۳۳-اَللّهُمَّ... وَصُنْ وَجْهی بِالْیَسارِ وَ لا تَبْتَذِلْ جاهی بِالْاِقْتارِ فَاَسْتَرْزِقَاَهْلَ رِزْقِكَ وَ اَسْتَعْطِیَ شِرارَ خَلْقِكَ، فَاُفْتَتَنَ بِحَمْدِ مَنْ اَعطانی وَ اُبْتَلی بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنىوَ اَنْتَ مِنْ دونِهِم وَلِىُّ الإعطاءِ وَ الْمَنْعِ

خدایا... با توانگری آبرویم را نگهدار و به تنگدستی حرمتم را از بین مبر که بر اثر آناز کسانی روزی بخواهم که روزی خوار تو هستند و از بندگان پست و بدکردار تو عطا وبخشش طلبم و در نتیجه، به ستایش آن که به من بخشیده و نکوهش آن که از من دریغ کرده است، گرفتار شوم. حال آن که بخشیدن و نبخشیدن در حقیقت به دست توست.

صحیفه سجادیه، از دعای ۲۰

۳۴-نَحنُ أئِمَّةُ المُسلِمينَ ، وحُجَجُ اللهِ عَلَى العالَمينَ ، وسادَةُ المُؤمِنينَ ، وقادَةُ الغُرِّ المُحَجَّلينَ ، ومَوالِي المُؤمِنينَ ، ونَحنُ أمانُ أهلِ الأَرضِ كَما أنَّ النُّجومَ أمانٌ لِأَهلِ السَّماءِ ، ونَحنُ الَّذينَ بِنا يُمسِكُ اللهُ السَّماءَ أن تَقَعَ عَلَى الأَرضِ إلاّ بِإِذنِهِ ، وبِنا يُمسِكُ الأَرضَ أن تَميدَ بِأَهلِها ، وبِنا يُنزِلُ الغَيثَ ، وبِنا يَنشُرُ الرَّحمَةَ ، ويُخرِجُ بَرَكاتِ الأَرضِ ، ولَولا ما فِي الأَرضِ مِنّا لَساخَت بِأَهلِها

ما امامان مسلمانان و حجّتهای الهی بر جهانیان و سروران مؤمنان و جلوداران سپید پیشانیهای دست و پا سفید و سالار مؤمنان هستیم. ما موجب امنیت زمینیان هستیم چنان که ستارگان، سبب امان آسمانیان هستند. خداوند به سبب ما آسمان را نگاه داشته تا مبادا ـ جز به اذان او ـ بر زمین فرو افتد و با ما زمین را حفظ کرده تا اهل زمین را نلرزاند. باران را به سبب ما فرو می فرستد و رحمت را در پرتو وجود ما می پراکند و برکتهای زمین را بیرون می دهد و اگر کسی از ما در زمین نمی بود اهل خود را فرو می کشید.

أمالي الصدوق : ۱۵۶ / ۱۵ ، كمال الدين : ۲۰۷ / ۲۲ ، ينابيع المودّة : ۱ / ۷۵ / ۱۱ ، فرائد السمطين : ۱ / ۴۵ / ۱۱ كلّها عن الأعمش عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، روضه الواعظين : ۲۲۰ عن عمرو بن دينار

۳۵-كانَ رَسولُ اللهِ صلي الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ جالِسًا وعِندَهُ عَلِيٌّ وفاطِمَةُ والحَسَنُ والحُسَينُ عليهم السلام ، فَقالَ : والَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ بَشيرًا ، ما عَلى وَجهِ الأَرضِ خَلقٌ أحَبَّ إلَى اللهِ عَزَّوجَلَّ ولا أكرَمَ عَلَيهِ مِنّا، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالى شَقَّ لِيَ اسمًا مِن أسمائِهِ فَهُوَ مَحمودٌ وأنَا مُحَمَّدٌ ، وشَقَّ لَكَ يا عَلِيُّ اسمًا مِن أسمائِهِ فَهُوَ العَلِيُّ الأَعلى وأنتَ عَلِيٌّ ، وشَقَّ لَكَ يا حَسَنُ اسمًا مِن أسمائِهِ فَهُوَ المُحسِنُ وأنتَ حَسَنٌ ، وشَقَّ لَكَ يا حُسَينُ اسمًا مِن أسمائِهِ فَهُوَ ذُو الإِحسانِ وأنتَ حُسَينٌ ، وشَقَّ لَكِ يا فاطِمَةُ اسمًا مِن أسمائِهِ فَهُوَ الفاطِرُ وأنتِ فاطِمَةُ . ثُمَّ قالَ صلي الله عليه و آله : اللّهُمَّ إنّي اُشهِدُكَ أنّي سِلمٌ لِمَن سالَمَهُم ، وحَربٌ لِمَن حارَبَهُم ، ومُحِبٌّ لِمَن أحَبَّهُم ، ومُبغِضٌ لِمَن أبغَضَهُم ، وعَدُوٌّ لِمَن عاداهُم، ووَلِيٌّ لِمَن والاهُم ، لِأَنَّهُم مِنّي وأنَا مِنهُم

روزی پیامبر خدا صلي الله عليه و آله نشسته بود و علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام نزد او بودند. حضرت صلي الله عليه و آله فرمود: سوگند به کسی که مرا به حقّ مژده رسان برانگیخت، بر روی زمین هیچ کس نزد خداوند عزّوجل محبوب تر و گرامی تر از ما نیست خداوند تبارك و تعالی نام

مرا از یکی از نامهای خود مشتق ساخت، او محمود است و من محمّد و ای علی! خداوند نام تو را از نامهای خود مشتق ساخته است، اوست «العلیّ الاعلی» و تویی علی و تو ای حسن! خداوند نامت را از نامهای خود بر گرفته که او «محسن» است و تو حسن و تو ای حسین! خداوند نام تو را نیز از نامهای خود گرفته که او «ذوالاحسان» است و تو حسین و تو ای فاطمه! خداوند نام تو را نیز از نامهای خود برگرفته که او «فاطر» است و تو فاطمه. سپس فرمود: خدایا! تو را گواه می گیرم که با هر کس با ایشان آشتی در پیش گیرد آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سر جنگ داشته باشد سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که ایشان را دوست داشته باشد و کینه کسی را در دل دارم که کینه ایشان را در دل دارد و دشمن کسی هستم که دشمن آنهاست و دوست کسی هستم که دوست آنهاست، زیرا آنها از من و من از آنهایم.

معاني الأخبار : ۵۵ / ۳ عن عبد الله بن الفضل الهاشميّ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام.

۳۶-مِن خُطبَةٍ لَهُ في مَجلِسِ يَزيدَ ـ : أيُّهَا النّاسُ ، اُعطينا سِتًّا، وفُضِّلنا بِسَبعٍ : اُعطينَا العِلمَ ، والحِلمَ، والسَّماحَةَ ، والفَصاحَةَ ، والشَّجاعَةَ ، والمَحَبَّةَ في قُلوبِ المُؤمِنينَ . وفُضِّلنا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ المُختارَ مُحَمَّدًا صلي الله عليه و آله ، ومِنّا الصِّدّيقُ ، ومِنَّا الطَّيّارُ ، ومِنّا أسدُ اللهِ وأسَدُ الرَّسولِ ، ومِنّا سَيِّدَةُ نِساءِ العالَمينَ فاطِمَةُ البَتولُ ، ومِنّا سِبطا هٰذِهِ الاُمَّةِ وسَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّةِ

در خطبه ای در مجلس یزید ـ : ای مردم! به ما شش سرشت بخشیده شده و به هفت امر، فضیلت داده شده ایم. به ما علم، خرد، بردباری، بخشش، گشاده زبانی، دلیری و محبّت در دل مؤمنان بخشیده شده است و برتری داده شده ایم به این که پیامبر برگزیده، محمّد صلي الله عليه و آله و صدّیق و طیّار و شیر خدا و شیر پیامبر و سرور بانوان جهان، فاطمه بتول و دو نوه این امّت و سالار جوانان بهشتی از ما هستند.

مقتل الحسين للخوارزميّ : ۲ / ۶۹

۳۷ـ في صِفَةِ أهلِ البَيتِ عليهم السلام ـ : مِن فُروعِ الشَّجَرَةِ المُبارَكَةِ، وبَقايَا الصَّفوَةِ الَّذينَ أذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم ، وبَرَأَهُم مِنَ الآفاتِ ، وافتَرَضَ مَوَدَّتَهُم فِي الكِتابِ . هُمُ العُروَةُ الوُثقى ، و [هُم]مَعدِنُ التُّقى ، وخَيرُ حِبالِ العالَمينَ ووَثيقُها

در توصیف اهل بیت علیهم السلام ـ : آنها از شاخه های شجره مبارکه و باقیمانده برگزیدگانی هستند که خداوند هر گونه پلشتی را از آنها دور ساخته است پاکشان گردانیده و از آفات مبرّایشان داشته و دوستی با آنها را در کتابش واجب ساخته است. آنها دستاویز استوار و کان پرهیزگاری و نیکو و ریسمانی استوار برای جهانیان هستند.

ينابيع المودّة : ۲ / ۳۶۷ / ۵۰ ، كشف الغمّة : ۲ / ۳۱۱ كلاهما عن أبي الطفيل عامر بن واثلة ، الصواعق المحرقة : ۱۵۲ .

۳۸-نَحنُ أبوابُ اللهِ ، ونَحنُ الصِّراطُ المُستَقيمُ ، ونَحنُ عَيبَةُ عِلمِهِ ، ونَحنُ تَراجِمَةُ وَحيِهِ ، ونَحنُ أركانُ تَوحيدِهِ ، ونَحنُ مَوضِعُ سِرِّهِ

ما درهای خدا هستیم و راه راست اوییم. ما ظرف علم او و بازگو کننده وحی او هستیم و پایه های توحید او و جایگاه راز اوییم.

معاني الأخبار : ۳۵ / ۵ ، ينابيع المودّة : ۳ / ۳۵۹ / ۱ كلاهما عن ثابت الثماليّ

۳۹-دَخَلتُ عَلى مَروانَ بنِ الحَكَمِ فَقالَ : ما رَأَيتُ أحَدًا أكرَمَ غَلَبَةً مِن أبيكَ ، ما هُوَ إلاّ أن وَلِيَنا يَومَ الجَمَلِ ، فَنادى مُناديهِ : لا يُقتَلُ مُدبِرٌ ولا يُذَفَّفُ عَلى جَريحٍ

بر مروان بن حکم وارد شدم. او گفت: به هنگام چیرگی، کسی را از پدر تو کریمتر نیافتم. او همان کسی بود که در جنگ جمل ما را تعقیب می کرد و منادیش ندا در می داد که: هیچ گریزنده ای، کشته نخواهد شد و هیچ زخم خورده ای، از پای در آورده نخواهد شد.

السنن الكبرى : ۸ / ۳۱۴ / ۱۶۷۴۶ عن إبراهيم بن محمّد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، المبسوط : ۷ / ۲۶۴ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وفيه «يدنف» بدل «يذفف» ، وذفّف على الجريح : أجهز عليه . أساس البلاغة للزمخشريّ : ۱۴۳

۴۰-ما يَنقِمُ النّاسُ مِنّا ؟! فَنَحنُ واللهِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ ، وبَيتُ الرَّحمَةِ ، ومَعدِنُ العِلمِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَةِ

چرا مردم کینه ما را می جویند؟! در حالی که به خدا سوگند ما درخت نبوّت و خانه رحمت و کان علم و معرفت و مکان آمد و شد فرشتگانیم.

الكافي : ۱ / ۲۲۱ / ۱ عن أبي الجارود

۴۱-إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عليهماالسلام كانَ أعبَدَ النّاسِ في زَمانِهِ وأزهَدَهُم وأفضَلَهُم ، وكانَ إذا حَجَّ حَجَّ ماشِيًا ورُبَّما مَشى حافِيًا ، وكانَ إذا ذَكَرَ المَوتَ بَكى ، وإذا ذَكَرَ القَبرَ بَكى ، وإذا ذَكَرَ البَعثَ والنُّشورَ بَكى ، وإذا ذَكَرَ المَمَرَّ عَلَى الصِّراطِ بَكى ، وإذا ذَكَرَ العَرضَ عَلَى اللهِ تَعالى ذِكرُهُ شَهَقَ شَهقَةً يُغشى عَلَيهِ مِنها ، وكانَ إذا قامَ في صَلاتِهِ تَرتَعِدُ فَرائِصُهُ بَينَ يَدَي رَبِّهِ عَزَّوجَلَّ ، وكانَ إذا ذَكَرَ الجَنَّةَ والنّارَ اضطَرَبَ اضطِرابَ السَّليمِ ، ويَسأَلُ اللهَ الجَنَّةَ ويَعوذُ بِهِ مِنَ النّارِ ، وكانَ عليه السلام لا يَقرَأُ مِن كِتابِ اللهِ عَزَّوجَلَّ : «يا أيُّهَا الَّذينَ آمَنوا» إلاّ قالَ : لَبَّيكَ اللّهُمَّ لَبَّيكَ . ولَم يُرَ في شَيءٍ مِن أحوالِهِ إلاّ ذاكِرًا للهِ سُبحانَهُ

حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خود، از همه عابدتر، زاهدتر و با فضلیت تر بود و هرگاه حج می رفت، پیاده و چه بسا پابرهنه می رفت و هرگاه مرگ و گور را به خاطر می آورْد می گریست و هرگاه رستاخیز و زنده شدن را از نظر می گذراند، اشك از دیده می ریخت و هرگاه گذر از صراط را در اندیشه می آورد گریان می شد و هرگاه عرضه [اعمال] را به خدای متعال به یاد می آورد، فریادی می کشید که از آن، بی هوش می شد و هرگاه به نماز برمی خاست، گوشت تنش در برابر

خداوند عزّوجل، به لرزه می افتاد و هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورْد چونان مار گزیده، بی تابی می کرد و از خداوند، بهشت را طلب می کرد و از آتش دوزخ، به او پناه می بُرد. او، هرگاه عبارت «یا اَیُّها الّذینَ آمَنُوا» را از قرآن می خوانْد می گفت: لبّیك اللّهم لبّیك و در هیچ حالی دیده نشد، مگر آن که خداوند سبحان را ذکر می گفت.

أمالي الصدوق : ١٥٠ / ٨ ، فلاح السائل : ٢٦٨ ، عدّة الداعي : ١٢٣ إلى قوله «من النار» كلّها عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام

٤٢-عِندَنا عِلمُ المَنايا والبَلايا ، وفَصلُ الخِطابِ ، وأنسابُ العَرَبِ ، ومَولِدُ الإسلام

آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و سخن انجامین و نَسَبهای عرب و زادگاه اسلام نزد ماست.

بصائر الدرجات : ٢٦٦ / ٣ عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن الإمام الرضا عليه السلام ، وذكره أيضًا في : ٢٦٧ / ٤ عن عمّار بن هارون عن الإمام الباقر عليه السلام ، تفسير فرات الكوفيّ : ٣٩٦ / ٥٢٧ وفيه «البلايا والقضايا والوصايا» ، اليقين : ٣١٨ / ١٢١ كلاهما عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عليه السلام

٤٣-إنّي أكرَهُ أن أعبُدَ اللهَ لا غَرَضَ لي إلاّ ثَوابَهُ ، فَأَكونَ كَالعَبدِ الطَّمِعِ المُطيعِ ، إن طَمِعَ عَمِلَ وإلاّ لَم يَعمَل . وأكرَهُ أن أعبُدَهُ (لا غَرَضَ لي) إلاّ لِخَوفِ عِقابِهِ ، فَأَكونَ كَالعَبدِ السَّوءِ إن لَم يَخَف لَم يَعمَل . قيلَ لَهُ : فَلِمَ تَعبُدُهُ ؟ قالَ : لِما هُوَ أهلُهُ بِأَياديهِ عَلَيَّ وإنعامِهِ

من خوش نمی دارم خدا را چنان بپرستم که مقصودی جز پاداش نداشته باشم، تا چونان برده ای باشم آزمند و تسلیم که اگر طمع ورزد می کوشد و الاّ نه و خوش نمی دارم خدا را چنان بپرستم که [مقصودی] جز هراس از کیفر او در سر نداشته باشم تا چونان برده بدکاری باشم که اگر نهراسد، گامی برنمی دارد. به حضرت علیه السلام عرض شد: پس چرا خدا را می پرستی؟ فرمود: چون او با نواختن و نعمت دادن به من، شایسته عبادت است.

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكريّ عليه السلام : ٣٢٨ / ١٨٠

٤٤-كانَ الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عليهماالسلام يُصَلّي ، فَمَرَّ بَينَ يَدَيهِ رَجُلٌ فَنَهاهُ بَعضُ جُلَسائِهِ ، فَلَمّا انصَرَفَ مِن صَلاتِهِ قالَ لَهُ : لِمَ نَهَيتَ الرَّجُلَ ؟ قالَ : يَا بنَ رَسولِ اللهِ ، حَظَرَ فيما بَينَكَ وبَينَ المِحرابِ ، فَقالَ : وَيحَكَ ! إنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ أقرَبُ إلَيَّ مِن أن يَحظُرَ فيما بَيني وبَينَهُ أحَدٌ

حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نماز می گزارْد که مردی از برابر او گذشت. یکی از همنشینانش او را از این کار نهی کرد. چون حضرت علیه السلام از نمازش فارغ شد، به آن مرد فرمود: چرا او را باز داشتی؟ عرض کرد: یابن رسول الله ، او میان شما و محراب حائل شد . حضرت علیه السلام فرمود: وای بر تو، خداوند عزّوجل به من نزدیکتر از آن است که کسی بتواند میان من و او، حائل شود.

التوحيد : ۱۸۴ / ۲۲ عن منيف عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام

۴۵-لَمَّا اشتَدَّ الأَمرُ بِالحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عليهماالسلامنَظَرَ إلَيهِ مَن كانَ مَعَهُ فَإِذا هُوَ بِخِلافِهِم ؛ لِأَنَّهُم كُلَّمَا اشتَدَّ الأَمرُ تَغَيَّرَت أَلوانُهُم وَارتَعَدَت فَرائِصُهُم ووَجَبَت قُلوبُهُم . وكانَ الحُسَينُ عليه السلام وبَعضُ مَن مَعَهُ مِن خَصائِصِهِ تُشرِقُ أَلوانُهُم وتَهدَأُ جَوارِحُهُم وتَسكُنُ نُفوسُهُم ، فَقالَ بَعضُهُم لِبَعضٍ : أُنظُروا، لا يُبالي بِالمَوتِ ! فَقالَ لَهُمُ الحُسَينُ عليه السلام : صَبرًا بَنِي الكِرامِ ، فَمَا المَوتُ إلاّ قَنطَرَةٌ تَعبُرُ بِكُم عَنِ البُؤسِ والضَّرّاءِ إلَى الجِنانِ الواسِعَةِ والنَّعيمِ الدّائِمَةِ ، فَأَيُّكُم يَكرَهُ أن يَنتَقِلَ مِن سِجنٍ إلى قَصرٍ ؟! وما هُوَ لِأَعدائِكُم إلاّ كَمَن يَنتَقِلُ مِن قَصرٍ إلى سِجنٍ وعَذابٍ . إنَّ أبي حَدَّثَني عَن رَسولِ اللهِ صلي الله عليه و آله أنَّ الدُّنيا سِجنُ المُؤمِنِ وجَنَّةُ الكافِرِ ، والمَوتُ جِسرُ هؤُلاءِ إلى جَنّاتِهِم وجِسرُ هؤُلاءِ إلى جَحيمِهِم ، ما كَذَبتُ ولا كُذِبتُ

چون كار بر حسين بن على بن ابى طالب عليه السلام دشوار شد، همراهيان او بدو نگريستند و او را برخلاف خود يافتند، چه، هرگاه كار دشوار مى شد، رنگ آنها تغيير مى يافت و گوشت تنشان به لرزه و دلهاشان به تپش مى افتاد، در حالى كه حسين عليه السلام و برخى از نزديكان او رنگشان مى درخشيد و دل و جانشان آرام مى گرفت. آنها به يكديگر مى گفتند: ببينيد، از مرگ هيچ هراسى ندارد، وحسين عليه السلام بديشان مى فرمود: شكيبايى، اى بزرگ زادگان! مرگ نيست مگر پلى كه شما را از بينوايى و سختى به بهشتهاى فراخ و نعمتهاى جاودان مى رسانَد، كدام يك از شما خوش نمى دارد كه از زندان به قصر درآيد؟! چنان كه مرگ براى دشمنان شما نيست، مگر در آمدن از كاخ به زندان و شكنجه. پدرم به نقل از رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: دنيا، زندان مؤمن و فردوس كافر است و مرگ، پل اين جماعت است كه آنها را به بهشتشان و اينها را به دوزخشان مى رسانَد و من نه دروغ مى گويم و نه به من دروغ گفته شده است.

معاني الأخبار : ۲۸۸ / ۳

۴۶-إنَّ اللهَ تَعالى أعطانَا الحِلمَ والعِلمَ والشَّجاعَةَ والسَّخاوَةَ والمَحَبَّةَ في قُلوبِ المُؤمِنينَ

خداوند متعال به ما شكيبايى و دانش و دليرى و بخشش و مهر در دل مؤمنان را ارمغان داده است.

منتخب الأثر : ۱۷۲ / ۹۶ نقلاً عن الكامل ، معجم أحاديث الإمام المهدي : ۳ / ۲۰۰ ، وراجع : ص ۲۴۲ / ۳۲۵ من كتابنا هذا

۴۷-معاشِرَ أصحابي، أُوصيكُم بِالآخِرَةِ ولَستُ أُوصيكُم بِالدُّنيا ، فَإِنَّكُم بِها مُستَوصَونَ وعَلَيها حَريصونَ وبِها مُستَمسِكونَ . معاشِرَ أصحابي ، إنَّ الدُّنيا دارُ مَمَرٍّ والآخِرَةَ دارُ مَقَرٍّ ، فَخُذوا مِن مَمَرِّكُم لِمَقَرِّكُم ، ولا تَهتِكوا أستارَكُم عِندَ مَن لا يَخفى عَلَيهِ أسرارُكُم ، وأخرِجوا مِنَ الدُّنيا قُلوبَكُم قَبلَ أن تَخرُجَ مِنها أبدانُكُم

ای گروه اصحاب من! شما را به آخرت سفارش می کنم و به دنیا سفارشتان نمی کنم؛ زیرا خود بدان سفارش شده اید و بدان آزمندید و به دامن آن چنگ افکنده اید. ای گروه اصحاب من! دنیا، سرای گذر است و آخرت، سرای ماندن، پس از گذرگاه خود برای قرارگاهتان توشه برگیرید و پرده های خود را در پیشگاه کسی که رازهایتان بر او پوشیده نیست، مَدَرید و دلهای خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آن که کالبدهایتان از آن بیرون رود.

أمالي الصدوق : ۱۸۲ / ۵ عن طاووس اليمانيّ

۴۸-حَقُّ اللِّسانِ اِکْرامُهُ عَنِ الْخَنى وَتَعْويدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضولِ الَّتىلافائِدَةَ لَها وَ الْبِرُّ بِالنّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فيهِمْ

حق زبان، احترام گذاشتن به آن با ترك زشت گويى، عادت دادنش به خوبى، تركگفتار بى فايده و نيكى به مردم و خوشگويى درباره آنان است.

بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۲۸۶، ح ۴۱

۴۹-مَن کَرُمَت عَلَيهِ نَفسُهُ هانَت عَلَيهِ الدُّنيا

هرکه خود را ارجمند شمارد ، دنیا را پست انگارد.

تحف العقول

۵۰-وأمّا حَقُّ المالِ فَأن لاتَأخُذَهُ إلاّ مِن حِلِّهِ ولاتُنفِقَهُ إلاّ في حِلِّهِ

حقّ دارايى اين است كه آن را جز از راه حلال به دست نياورى وجز در راه حلال صرف نكنى.

تحف العقول

۵۱-مَن قَنَعَ بِما قَسَمَ اللهُ لَهُ فَهُوَ مِن أغنَى النّاسِ

هر که به قسمتی که خدایش داده قانع باشد ، همو ، بی نیازترینِ مردم است.

تحف العقول

۵۲-فَحَقُّ أُمِّكَ أن تَعلَمَ أنَّها حَمَلَتكَ حَيثُ لايَحمِلُ أحَدٌ أحَدا وأطعَمَتكَ مِن ثَمَرَةِ قَلبِها ما لايُطعِمُ أحَدٌ أحَدا

حقّ مادرت این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده که کسی دیگری را حمل نمی کند ، و از میوه دل خود ، تو را چیزی خورانده که هیچ کس ، دیگری را نمی خوراندَ.

تحف العقول

۵۳-إنَّ قَسوَةَ البِطنَةِ وكِظَّةَ المِلأَةِ وسُكرَ الشَبَعِ وغِرَّةَ المُلكِ مِمّا يُثَبِّطُ ويُبطِى ءُعَنِ العَمَلِ ويُنسِي الذِّكرَ

شکمبارگی و پرخوری و سرمستی و فریفتگی به مُلك (مالداری باشد یا حکومت) ، از چیزهایی است که [آدمی را] از کردار باز می دارد و کندْ رفتار می کند و یاد خدا را از یادش می برد.

تحف العقول

۵۴-أمّا حقُّ وَلَدِك فَتَعلَمَ . . . أنَّكَ مَسئولٌ عَمّا وَلَّيتَهُ مِن حُسنِ الأدَبِ والدَّلالَةِ عَلى رَبِّهِ والمَعونَةِ لَهُ عَلى طاعَتِهِ فيكَ وفي نَفسِهِ

حقّ فرزندت [این است که] بدانی . . . تو نسبت به کسی که سرپرستی او را بر عهده داری در پرورش خوب و راهنمایی وی به سوی پروردگار و کمك به او در فرمانبرداری از پروردگارش ، هم درباره خودت و هم درباره او ، مسئول هستی.

تحف العقول

۵۵-اِتَّقُوا الكِذبَ الصَّغيرَ مِنهُ وَالكَبيرَ في كُلِّ جِدٍّ وهَزلٍ

از دروغ بپرهیزید ، چه خُرد و چه بزرگ ، چه به جدّ و چه به شوخی و هزل.

تحف العقول

۵۶-فَأمّا حَقُّ الصَّلاةِ فَأن تَعلَمَ أنَّها وِفادَةٌ إلَى اللهِ وأنَّكَ قائِمٌ بَينَ يَدَيِ اللهِ

حقّ نماز این است که بدانی نماز ، روی آوردن به درگاه خداست و تو در نماز در برابر خداوند ایستاده ای.

تحف العقول

۵۷-كَفى بِنَصرِ اللهِ لَكَ أن تَرى عَدُوَّكَ يَعمَلُ بِمَعاصِي اللهِ فيكَ

همین یاوری الهی تو را بس که می بینی دشمنت در حقِّ تو راه نافرمانیِ خدارا می پیماید.

۵۸-حَقُّ اللِّسانِ اِكْرامُهُ عَنِ الْخَنى وَتَعْويدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضولِ الَّتىلافائِدَةَ لَها وَ الْبِرُّ بِالنّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فيهِمْ

حق زبان، احترام گذاشتن به آن با ترك زشت گويى، عادت دادنش به خوبى، ترك گفتار بى فايده و نيكى به مردم و خوشگويى درباره آنان است.

بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۲۸۶، ح ۴۱

۵۹-نَحنُ الفُلكُ الجارِيَةُ فِي اللُّجَجِ الغامِرَةِ، يَأمَنُ مَن رَكِبَها ويَغرَقُ مَن تَرَكَها

ما کشتی روانی در دریاهای عمیق پوشاننده هستیم، هر که بر آن سوار شود ایمن مانَد و هر که از آن چشم پوشد غرق شود.

ينابيع المودّة : ۱ / ۷۶ / ۱۲ ، وذكره أيضًا في : ۳ / ۳۵۹

۶۰-فَاَمّا حَقُّ اللهِ الاَكْبَرُ فَاِنَّكَ تَعْبُدُهُ لا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئا فَاِذا فَعَلْتَ ذلِكَبِاِخْلاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلى نَفْسِهِ اَنْ يَكْفيَكَ اَمْرَ الدُّنْيا وَ الاْخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ ما تُحِبُّ مِنْها

حق بزرگ تر خداوند اين است كه او را بپرستى و چيزى را با او شريك نسازى، كه اگرخالصانه چنين كنى، خداوند كار دنيا و آخرتت را كفايت مى كند و آنچه را دوست دارى برايت نگه مى دارد.

تحف العقول، ص ۲۵۶

۶۱-أوحَى اللهُ عز و جل إلى موسى عليه السلام : حَبِّبني إلى خَلقي ، وحَبِّبِ الخَلقَ إلَيَّ . قالَ : يا رَبِّ كَيفَ أفعَلُ ؟ قالَ : ذَكِّرهُم آلائي ونَعمائي لِيُحِبّوني ، فَلَئِن تَرُدَّ آبِقا عَن بابي أو ضالاًّ عَن فِنائي أفضَلُ لَكَ مِن عِبادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيامِ نَهارِها وقِيامِ لَيلِها

خداوند عز و جل به موسى عليه السلام وحى كرد : «مرا محبوب خلقم گردان و خلقم را محبوب من گردان» . موسى عليه السلام گفت : پروردگارا ! چگونه اين كار را انجام دهم ؟ فرمود : نعمت ها و عطاهاى مرا به آنان يادآورى كن ، تا مرا دوست بدارند ، كه اگر شخصِ گريزان از درگاهم و يا گم شده از آستانم را بازگردانى و هدايت نمايى ، از عبادت صد ساله اى كه روزهايش را روزه دار و شب هايش را شب زنده دار باشى ، برايت برتر است.

تنبيه الخواطر : ۲ / ۱۰۸ ، منية المريد : ۱۱۶ ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكريّ عليه السلام : ۳۴۲ / ۲۱۹ ، بحارالأنوار : ۲ / ۴ / ۶ .

۶۲-مِسكينٌ ابنُ آدَمَ ! لَهُ في كُلِّ يَومٍ ثَلاثُ مَصائبَ لا يَعتَبِرُ بِواحِدَةٍ مِنهُنَّ، ولَوِ اعتَبَرَ لَهانَت عَلَيهِ المَصائبُ وأمرُ الدُّنيا: فَأمّا المُصيبَةُ الأُولى : فاليَومُ الَّذي يَنقُصُ مِن عُمرِهِ، وإنْ نالَهُ نُقصانٌ في مالِهِ اغتَمَّ بِهِ، والدِّرهَمُ يَخلُفُ عَنهُ وَالعُمرُ لا يَرُدُّهُ شيء. والثانِيةُ : أنَّهُ يَستَوفي رِزقَهُ، فإن كانَ حَلالاً حُوسِبَ عَلَيهِ، وإن كانَ حَراما عُوقِبَ عَلَيهِ. والثّالِثَةُ أعظَمُ مِن ذلِكَ ـ قيلَ : وما هِيَ؟ قالَ ـ : ما مِن يَومٍ يُمسي إلّا وقَد دَنا مِنَ الآخِرَةِ مَرحَلَةً، لا يَدري عَلَى الجَنَّةِ أم عَلَى النّارِ ؟!

بحار الأنوار به نقل از امام زين العابدين عليه السلام

بينوا آدمى! هر روز سه مصيبت به او مى رسد و حتى از يكى از آنها پند نمى گيرد كه اگر پند مى گرفت، سختيها و كار دنيا بر او آسان مى شد: مصيبت نخست روزى است كه از عمر او كم مى شود. در صورتى كه اگر از مال او چيزى كم گردد، اندوهگين مى شود حال آن كه درهم (مال) جايگزين دارد اما عمر از دست رفته جبران نمى شود. مصيبت دوم اين است كه روزيش را به طور كامل دريافت مى كند كه اگر از راه حلال باشد بايد حساب پس دهد و اگر از راه حرام باشد كيفر مى بيند. مصيبت سوم از اينها بزرگتر است. عرض شد: آن چيست؟ فرمود: هيچ روزى را به شب نمى رساند مگر اين كه يك منزل به آخرت نزديك شده است، اما نمى داند به سوى بهشت يا به سوى آتش ؟!

بحار الأنوار : ۲۰/۱۶۰/۷۸

۶۳-إن شَتَمَكَ رَجُلٌ عَن يَمينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلى يَسارِكَ واعتَذَرَ إلَيكَ فَاقبَلْ عُذرَهُ

اگر مردى از طرف راستت به تو ناسزا گفت و سپس به طرف چپت آمد و عذر خواست، عذرش را بپذير.

بحار الأنوار : ۳۴/۱۴۱/۷۸

۶۴- لا عِبادَةَ إلّا بالتَفَقُّهِ

هيچ عبادتى جز با شناخت ارزش ندارد.

تحف العقول : ۲۸۰

۶۵-وقد سُئلَ عن سَبَبِ قَبولِ الصَّلاةِ ـ : وَلايَتُنا والبَراءةُ مِن أعدائنا

در پاسخ به سؤال از آنچه موجب قبولى نماز مى شود ـ فرمود : دوستى و ولايت ما و بيزارى از دشمنان ما.

المناقب لابن شهر آشوب : ۱۳۱/۴

۶۶- أشكَرُكُم للهِ أشكَرُكُم للناسِ

سپاسگزارترین شما از خدا ، سپاسگزارترین شما از مردم است

الكافي : ۳۰/۹۹/۲

۶۷-يقولُ اللهُ تباركَ وتعالى لِعبدٍ مِن عَبيدِهِ يَومَ القِيامَةِ : أشَكَرتَ فُلانا ؟ فيقولُ : بَل شَكَرتُكَ يا ربِّ ، فيقولُ : لَم تَشكُرْني إذ لَم تَشكُرْهُ

خداوند تبارك و تعالى در روز قيامت به يكى از بندگان خود مى فرمايد : آيا از فلانى سپاسگزارى كردى؟ عرض مى كند : [نه]، بلكه از تو سپاسگزارى كردم اى پروردگار من . خداوند مى فرمايد : چون از او تشكّر نكرده اى از من هم نيز تشكّر نكرده اى.

الكافي : ۳۰/۹۹/۲

۶۸-إنَّ أفضَلَ الأعمالِ عندَ اللهِ ما عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وإن قَلَّ

برترين كارها نزد خداوند ، كارى است كه طبق سنّت (پيامبر) عمل شود، گر چه اندك باشد.

الكافي : ۷/۷۰/۱

۶۹-اَمّا حَقُّ جارِكَ فَحِفْظُهُ غائِبا وَ اِكْرامُهُ شاهِدا وَ نُصْرَتُهُ اِذا كانَ مَظْلوما وَ لاتَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَاِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سوءً سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَ اِنْ عَلِمْتَ اَ نَّهُ يَقْبَلُ نَصيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فيما بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ وَ لاتُسَلِّمْهُ عِنْدَ شَديدَةٍ وَ تُقيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَ تُعاشِرُهُ مُعاشَرَةً كَريمَةً

اما حقّ همسايه ات اين است كه در غياب او آبرويش را حفظ كنى و در حضورش او را احترام نهى. اگر به او ظلمى شد ياريش رسانى، دنبال عيب هايش نباشى، اگر بدى از او ديدى بپوشانى، اگر بدانى نصيحت تو را مى پذيرد، او را در خفا نصيحت كنى، در سختى ها رهايش نكنى، از لغزشش درگذرى، گناهش را ببخشى و با او به خوبى و بزرگوارى معاشرت كنى.

خصال، ص ۵۶۹

۷۰- في كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ الزُّهريِّ يَعِظُهُ - : كَفانَا اللهُ وإيّاكَ مِنَ الفِتَنِ ورَحِمَكَ مِنَ النّارِ ، فَقَد أصبَحتَ بِحالٍ يَنبَغي لِمَن عَرَفَكَ بِها أن يَرحَمَكَ ، فَقَد أثقَلَتكَ نِعَمُ اللهِ بِما أصَحَّ مِن بَدَنِكَ وأطالَ مِن عُمُرِكَ ، وقامَت عَلَيكَ حُجَجُ اللهِ بِما حَمَّلَكَ مِن كِتابِهِ ، وفَقَّهَكَ فيهِ مِن دينِهِ ، وعَرَّفَكَ مِن سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلي الله عليه و آله ، فَرَضِيَ لَكَ في كُلِّ نِعمَةٍ أنعَمَ بِها عَلَيكَ ، وفي كُلِّ حُجَّةٍ اِحتَجَّ بِها عَلَيكَ الفَرضَ بِما قَضى ، فَما

قَضى إلاَّ ابتَلى شُكرَكَ في ذلِكَ وأبدى فيهِ فَضلَهُ عَلَيكَ ، فَقالَ : «لَئِن شَكَرتُم لَأَزيدَنَّكُم ولَئِن كَفَرتُم إنَّ عَذابي لَشَديدٌ إبراهيم : ٧ . فَانظُر أيَّ رَجُلٍ تَكونُ غَدًا إذا وَقَفتَ بَينَ يَدَيِ اللهِ فَسَأَلَكَ عَن نِعَمِهِ عَلَيكَ كَيفَ رَعَيتَها ؟ وعَن حُجَجِهِ عَلَيكَ كَيفَ قَضَيتَها ؟ ولا تَحسَبَنَّ اللهَ قابِلاً مِنكَ بِالتَّعذيرِ ولا راضِيًا مِنكَ بِالتَّقصيرِ ، هَيهاتَ هَيهاتَ ! لَيسَ كَذلِكَ، أخَذَ عَلَى العُلَماءِ في كِتابِهِ إذ قالَ : «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ ولا تَكتُمونَهُ آل عمران : ١٨٧ .
وَاعلَم أنَّ أدنى ما كَتَمتَ وأخَفَّ مَا احتَمَلتَ أن آنَستَ وَحشَةَ الظّالِمِ وسَهَّلتَ لَهُ طَريقَ الغَيِّ بِدُنُوِّكَ مِنهُ حينَ دَنَوتَ وإجابَتِكَ لَهُ حينَ دُعيتَ ، فَما أخوَفَني أن تَكونَ تَبوءُ بِإِثمِكَ غَدًا مَعَ الخَوَنَةِ ، وأن تُسأَلَ عَمّا أخَذتَ بِإِعانَتِكَ عَلى ظُلمِ الظَّلَمَةِ ، إنَّكَ أخَذتَ ما لَيسَ لَكَ مِمَّن أعطاكَ ، ودَنَوتَ مِمَّن لَم يَرُدَّ عَلى أحَدٍ حَقًّا ولَم تَرُدَّ باطِلاً حينَ أدناكَ ، وأحبَبتَ (وأجَبتَ ـ خ ل) مَن حادَّ اللهَ . أوَلَيسَ بِدُعائِهِ إيّاكَ حينَ دَعاكَ جَعَلوكَ قُطبًا أداروا بِكَ رَحى مَظالِمِهِم ، وجِسرًا يَعبُرونَ عَلَيكَ إلى بَلاياهُم ، وسُلَّمًا إلى ضَلالَتِهِم ؟! داعِيًا إلى غَيِّهِم ، سالِكًا سَبيلَهُم ، يُدخِلونَ بِكَ الشَّكَّ عَلَى العُلَماءِ ، ويَقتادونَ بِكَ قُلوبَ الجُهّالِ إلَيهِم ، فَلَم يَبلُغ أخَصُّ وُزَرائِهِم ولا أقوى أعوانِهِم إلاّ دونَ ما بَلَغتَ مِن إصلاحِ فَسادِهِم وَاختِلافِ الخاصَّةِ وَالعامَّةِ إلَيهِم ، فَما أقَلَّ ما أعطَوكَ في قَدرِ ما أخَذوا مِنكَ ؟! وما أيسَرَ ما عَمَروا لَكَ فَكَيفَ ما خَرَّبوا عَلَيكَ ؟! فَانظُر لِنَفسِكَ فَإِنَّهُ لا يَنظُرُ لَها غَيرُكَ ، وحاسِبها حِسابَ رَجُلٍ مَسؤولٍ . وَانظُر كَيفَ شُكرُكَ لِمَن غَذّاكَ بِنِعَمِهِ صَغيرًا وكَبيرًا ؟ فَما أخوَفَني أن تَكونَ كَما قالَ اللهُ في كِتابِهِ : «فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ وَرِثُوا الكِتابَ يَأخُذونَ عَرَضَ هذَا الأَدنى ويَقولونَ سَيُغفَرُ لَنا الأعراف : ١٦٩ . إنَّكَ لَستَ في دارِ مُقامٍ ، أنتَ في دارٍ قَد آذَنَت بِرَحيلٍ ، فَما بَقاءُ المَرءِ بَعدَ قُرَنائِهِ ؟! طوبى لِمَن كانَ فِي الدُّنيا عَلى وَجَلٍ ، يا بُؤسَ لِمَن يَموتُ وتَبقى ذُنوبُهُ مِن بَعدِهِ ! اِحذَر فَقَد نُبِّئتَ . وبادِر فَقَد أُجِّلتَ . إنَّكَ تُعامِلُ مَن لا يَجهَلُ . وإنَّ الَّذي يَحفَظُ عَلَيكَ لا يَغفُلُ . تَجَهَّز فَقَد دَنا مِنكَ سَفَرٌ بَعيدٌ، وداوِ ذَنبَكَ فَقَد دَخَلَهُ سُقمٌ شَديدٌ . ولا تَحسَب أنّي أرَدتُ تَوبيخَكَ وتَعنيفَكَ وتَعييرَكَ ، لكِنّي أرَدتُ أن يَنعَشَ اللهُ ما (قَد) فاتَ مِن رَأيِكَ ويَرُدَّ إلَيكَ ما عَزَبَ مِن دينِكَ ، وذَكَرتُ قَولَ اللهِ تَعالى في كِتابِهِ : «وذَكِّر فَإِنَّ الذِّكرى تَنفَعُ المُؤمِنينَ الذاريات : ٥٥ . أغفَلتَ ذِكرَ مَن مَضى مِن أسنانِكَ وأقرانِكَ ، وبَقيتَ بَعدَهُم كَقَرنٍ أعضَبَ . اُنظُر هَل ابتُلُوا بِمِثلِ مَا ابتُليتَ ؟ أم هَل وَقَعوا في مِثلِ ما وَقَعتَ فيهِ ؟ أم هَل تَراهُم ذَكرتَ خَيرًا أهمَلوهُ وعَلِمتَ شَيئًا جَهِلوهُ ؟ بَل حَظيتَ بِما حَلَّ مِن حالِكَ في صُدورِ العامَّةِ وكَلَفِهِم كَلِف بالشيء كَلَفًا وكُلفةً فهو كلِف ومكلّف : لهج به ، كلِف بها أشدّ الكَلَف أي أحبّها . الكَلَف : الولوع بالشيء مع شغل قلب ومشقّة . (لسان العرب : ٩ / ٣٠٧) . بِكَ ، إذ صاروا يَقتَدونَ بِرَأيِكَ ويَعمَلونَ بِأَمرِكَ ؛ إن أحلَلتَ أحَلّوا وإن حَرَّمتَ حَرَّموا ، ولَيسَ ذلِكَ عِندَكَ ، ولكِن أظهَرَهُم عَلَيكَ رَغبَتُهُم فيما لَدَيكَ ، [و]ذَهابُ عُلَمائِهِم وغَلَبَةُ الجَهلِ عَلَيكَ وعَلَيهِم ، وحُبُّ الرِّئاسَةِ وطَلَبُ الدُّنيا مِنكَ ومِنهُم . أما تَرى ما أنتَ فيهِ مِنَ الجَهلِ وَالغِرَّةِ ومَا النّاسُ فيهِ مِنَ البَلاءِ وَالفِتنَةِ ؟! قَدِ ابتَلَيتَهُم وفَتَنتَهُم بِالشُّغلِ عَن مَكاسِبِهِم مِمّا رَأَوا ، فَتاقَت نُفوسُهُم إلى أن يَبلُغوا مِنَ العِلمِ ما بَلَغتَ ، أو يُدرِكوا بِهِ مِثلَ الَّذي أدرَكتَ ، فَوَقَعوا مِنكَ في بَحرٍ لايُدرَكُ عُمقُهُ ، وفي بَلاءٍ لايُقدَرُ قَدرُهُ ، فَاللهُ لَنا ولَكَ وهُوَ المُستَعانُ . أمّا بَعدُ ، فَأَعرِض عَن كُلِّ ما أنتَ فيهِ حَتّى تَلحَقَ بِالصّالِحينَ ، الّذينَ دُفِنوا في أسمالِهِم ، لاصِقَةً بُطونُهُم بِظُهورِهِم ، لَيسَ بَينَهُم وبَينَ اللهِ حِجابٌ ، ولا تَفتِنُهُمُ الدُّنيا ولا يُفتَنونَ بِها ، رَغِبوا فَطَلَبوا فَما لَبِثوا أن لَحِقوا . فَإِذا كانَتِ الدُّنيا تَبلُغُ مِن مِثلِكَ هذَا المَبلَغَ ـ مَعَ كِبَرِ سِنِّكَ ورُسوخِ عِلمِكَ وحُضورِ أجَلِكَ ـ فَكَيفَ يَسلَمُ الحَدَثُ في سِنِّهِ ، الجاهِلُ في عِلمِهِ ، المَأفونُ في رَأيِهِ ، المَدخولُ في عَقلِهِ ؟! إنّا للهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ . عَلى مَنِ المُعَوَّلُ ؟ وعِندَ مَنِ المُستَعتَبُ ؟ نَشكو إلَى اللهِ بَثَّنا وما نَرى فيكَ ، ونَحتَسِبُ عِندَ اللهِ مُصيبَتَنا بِكَ . فَانظُر كَيفَ شُكرُكَ لِمَن غَذّاكَ بِنِعَمِهِ صَغيرًا وكَبيرًا ؟ وكَيفَ إعظامُكَ لِمَن جَعَلَكَ بِدينِهِ فِي النّاسِ جَميلاً ؟ وكَيفَ صِيانَتُكَ لِكِسوَةِ مَن جَعَلَكَ بِكِسوَتِهِ فِي النّاسِ سَتيرًا ؟ وكَيفَ قُربُكَ أو بُعدُكَ مِمَّن أمَرَكَ أن تَكونَ مِنهُ قَريبًا ذَليلاً ؟ ما لَكَ لا تَنتَبِهُ مِن نَعسَتِكَ وتَستَقيلُ مِن عَثرَتِكَ ؟! فَتَقولَ : وَاللهِ ما قُمتُ للهِ مَقامًا واحِدًا أحيَيتُ بِهِ لَهُ دينًا أو أمَتُّ لَهُ فيهِ باطِلاً ، فَهذا شُكرُكَ مَنِ استَحمَلَكَ (استَعمَلَكَ ـ خ ل) ! ما أخوَفَني أن تَكونَ كَمَن قالَ اللهُ تَعالى في كِتابِهِ : «أضاعُوا الصَّلاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوفَ يَلقَونَ غَيًّا مريم : ٥٩ . اِستَحمَلَكَ كِتابَهُ وَاستَودَعَكَ عِلمَهُ فَأَضَعتَها ، فَنَحمَدُ اللهَ الَّذي عافانا مِمَّا ابتَلاكَ بِهِ ، وَالسلام

ـ در اندرزنامه اش به محمّد بن مسلم زهری ـ : خداوند، ما و تو را از فتنه ها نگهدارد و بر تو، از آتش [دوزخ] رحم كند؛ زيرا تو اينك به حالی در افتاده ای كه هركس تو را بدين حال بيند، سزد كه بر تو رحم آورد. چه، نعمتهای خداوند تو را سنگين بار ساخته كه تنی سالم و عمری دراز ارزانی ات داشته است. حجّت های او، بر تو تمام گشته است، بدان سبب كه بار كتابش را، بر دوش تو نهاده [قرآن را می شناسی] و تو را در دينش، فقيه و آگاه ساخته و سنّت پيامبرش محمّد صلي الله عليه و آله را، به تو شناسانده است. در هر نعمتی كه به تو ارزانی داشته و در هر حجّتی كه بدان وسيله، برايت حجّت آورده، فريضه ای بر تو واجب گردانيده است و مرادش جز اين نيست كه سپاسگزاری تو را در آن بيازمايد و تفضّلی را كه به تو نموده، آشكار گرداند و فرموده است: «اگر سپاس بگزاريد، بی گمان [نعمت] شما را افزون گردانم و اگر ناسپاسی كنيد، به راستی كه عذاب من بسی سخت است» . پس، بنگر كه فردای قيامت چگونه مردی خواهی بود، آن گاه كه در پيشگاه خداوند بايستی و او از نعمتهايش بر تو، بپرسد كه آنها را چگونه پاس داشتی؟! و از حجّت هايش بر تو بازخواستت كند كه آنها را چگونه به جای آوردی؟! هرگز مپندار كه خداوند از تو عذر و بهانه ای خواهد پذيرفت و يا به كوتاهی كردنهای تو رضايت خواهد داد. هيهات، هيهات! نه چنين است. او در كتاب خويش از علما پيمان گرفته، آن جا كه فرموده است: «بايد آن [حقايق قرآن] را برای مردم بيان كنيد و آن را كتمان مكنيد» بدان كه كمترين حقيقتی را كه كتمان كرده ای و سبكترين باری را كه بر دوش داری، اين است كه با نزديك شدنت به ستمگر و پذيرش دعوت او، آن گاه كه تو را دعوت كرد، مونس تنهايی ستمگرشدی وراه گمراهی را برايش سهل وهموار ساختی. وه چه می ترسم كه فردا [ی قيامت] همراه خيانت كاران به كيفر گناهت گرفتارآيی واز آن چه در برابر ياری رساندنت به ستم ستمگران گرفته ای، بازخواست شوی؛ تو چيزی را از كسی كه به تو بخشيده است، گرفته ای كه از آنِ تو نيست وبه كسی نزديك شده ای كه حقّ احدی را نپرداخته است و تو نيز از زمانی كه به او نزديك گشته ای، از باطلی جلوگيری نكرده ای. تو كسی را به دوستی گرفته ای كه با خدا به دشمنی و مخالفت برخاسته است، آيا نه اين است كه با دعوت او از تو، آن گاه كه تو را [به همكاری] دعوت كرد، تو را محوری برای به چرخش درآوردن آسياب ستمگريهايشان قرار دادند و پلی برای عبور به سوی بلا آفرينی هايشان و نردبانی برای ضلالتشان و مبلّغ گمراهی آنان و پوينده راهشان؟! به واسطه تو كاری كرده اند كه مسلمانان به علما [ی راستين]نيز به ديده شكّ و بدگمانی بنگرند و به وسيله تو دلهای نادانان را به دنبال خود می كشانند ؛ [حتّی] مقربّترين وزيران و نيرومندترين ياران آنها هم در درست جلوه دادن تباهكاری های آنان و كشاندن مردم، از خاصّ و عام به سوی آنان به پای تو نرسيدند. چه اندك است آن چه به تو دادند، در مقايسه با آن چه از توگرفتند؟! وچه ناچيز است آن چه [از دنيا] برايت آبادساختند؟! وچه عظيم است آن چه از تو ويران ساختند [خانه ايمان و آخرتت را]؟! پس مراقب نفس خود باش كه كسی جز تو آن را نپايد و چونان مردی مسؤول، به حساب نفست رسيدگی كن. بنگر كه چگونه از كسی كه تو را در خُردی و بزرگيت با نعمتهايش پرورانده، سپاس می گزاری؟ وه چه می ترسم كه تو آن گونه باشی كه خداوند در كتابش فرموده است: «پس، بعد از آنان، جانشينانی وارث كتاب (آسمانی) شدند كه متاع اين دنيای پست را می گيرند و می گويند: بخشيده خواهيم شد» تو در سرای ماندگاری نيستی ؛ تو در سرايی هستی كه بانگ رحيل سر داده است ؛ مگر انسان پس از همگنانش (كه رفته اند) چه اندازه می زِيَد؟! خوشا به حال كسی كه در دنيا، هراسناك به سر برد و بدا به حال آن كسی كه بميرد و پس از او، گناهانش بماند. بر حذر باش، زيرا خبردار شده ای و بشتاب، زيرا مهلتت محدود است. تو با كسی معامله می كنی كه نادان نيست و آن كه مراقب توست [لحظه ای] غافل نمی شود. آماده شو، زيرا كه سفری دور و دراز به تو نزديك شده است و [درد]گناهت را درمان كن زيرا كه مرضی سخت به جانت راه يافته است. گمان مبر كه قصدم توبيخ و سرزنش و نكوهش كردن توست، بلكه می خواهم خداوند، انديشه از دست رفته ات را جان دهد و دين از كف رفته ات را به

تو باز گرداند و این سخن خدای متعال در کتابش را یادآور شوم که فرموده است : «یادآوری کن که یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد» . تو یاد آن عده از همسالان و همگنانت را که رفته اند به دست غفلت سپرده ای و پس از آنان، چونان تك شاخ قوچی هستی که شاخ دیگرش شکسته است [تنها و بی یاور مانده ای] بنگر که آیا آنان نیز به همان بلایی گرفتار شدند که تو شده ای؟ یا آیا آنها هم در همان مهلکه ای افتادند که تو افتاده ای؟ و یا آیا فکر می کنی خیری را یادآور شده ای که آنان فروگذاشتند و چیزی را می دانی که آنان نمی دانستند؟ [نه چنین است]بلکه تو از مقام و منزلتی بهره مند گشته ای که سبب شده است تا در دلهای توده مردم جای گیری و به تو عشق ورزند؛ از اندیشه ات پیروی می کنند و فرمان تو را به کار می بندند؛ اگر تو چیزی را روا شماری، آنان نیز روایش می شمارند و اگر چیزی را ناروا دانی، آنها نیز آن را ناروا می دانند، حال آن که تو از این شایستگی برخوردار نیستی، امّا علاقه آنان به آن چه تو داری [علم و دانش] و از دست رفتن علمایشان و چیره آمدن جهل و نادانی بر تو و برایشان و ریاست طلبی و دنیاخواهی تو و آنان، باعث شده است تا از تو پشتیبانی و پیروی کنند. آیا نمی بینی که تو خود گرفتار چه جهل و غفلتی شده ای و مردم دچار چه بلا و فتنه ای گشته اند؟! بی گمان تو آنان را گرفتار کرده ای وبه فتنه درافکنده ای و از کار و زندگی بازشان داشته ای؛ زیرا همه مشتاق آنند که در علم و دانش به پایه تو برسند، یا به مانند آن چه تو دست یافته ای، دست یابند، از این رو، به واسطه تو به دریایی که ژرفایش ناپیداست و به بلایی که اندازه اش نامعلوم است در افتادند. خدا به داد ما و تو برسد و اوست که دست مدد به سویش دراز می شود. پس اینك از این وضعی که داری، روی بگردان تا بدان شایستگانی بپیوندی که در جامه های ژنده و فرسوده خویش مدفون گشته اند، شکمهایشان [از شدّت گرسنگی و روزه داری] به پشتهایشان چسبیده، میان آنان و خداوند حجابی نیست، دنیا فریبشان ندهد و آنها نیز فریفته دنیا نشوند، خواستند و طلبیدند و دیری نپایید که [به خواسته اخروی خود]رسیدند. وقتی دنیا با چون تویی که سالخورده و دانشمند و دم مرگ هستی چنین کند، پس جوان نورسته ای که از دانش بی بهره است و اندیشه ای ناپخته و خردی ناقص دارد، چگونه ایمن ماند؟! اناللّه و انا الیه راجعون. به که باید تکیه کرد؟ و از چه کسی باید عذر خواست؟ از اندوه خود و وضعی که در تو می بینیم به خدا شِکوه می کنیم و مصیبتی را که به واسطه تو بر ما وارد شده است به حساب خدا می گذاریم. پس بنگر که سپاسگزاری تو از کسی که در خردی و بزرگیت تو را با نعمتهایش پرورده، چگونه است؟ و کسی را که به واسطه دینش، تو را در میان مردم خوشنام کرده است، چگونه بزرگ می داری؟ و از خلعت کسی که با پوشاندن آن بر قامت تو، تو را در میان مردم پوشیده [و آبرومند] داشته است، چگونه نگهداری می کنی؟ و نزدیکی یا دوری تو از کسی که به تو فرمان داده است خود را به او نزدیك کنی و در برابرش خوار و فروتن باشی، تا چه حدّ است؟ تو را چه شده که از خواب (غفلت) خود بیدار نمی شوی و از لغزشت توبه نمی کنی و بگویی: به خدا سوگند که من حتی یك بار هم برای خدا به زنده کردن [حکمی از احکام] دین او و میراندن باطلی اقدام نکردم؛ زیرا همین، خود، سپاسگزاری تو از کسی است که این بار [دانش] را بر دوش تو نهاده [به کارت گرفته]است! چقدر می ترسم که تو از آنانی باشی که خداوند متعال در کتابش فرموده است: «نماز را تباه ساختند واز خواهشهای نفسانی پیروی نمودند، پس زودا که کیفر گمراهی را بیابند» . خداوند، کتابش را بر دوش تو نهاد و عملش را به امانت، نزد تو سپرد، اما تو آن را تباه کردی. خدای را سپاس و ستایش می گوییم که ما را از آن چه تو را بدان گرفتار ساخت، به سلامت داشت، والسلام.

تحف العقول : ۲۷۴